

درس دویست و هفتاد و دوم: صوت ۲۸۳

کلام مرحوم حکیم بر استدلال اخباریین به عقل بر
وجوب احتیاط در شبهات (۲)

أَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

چون کلام مرحوم آقای حکیم را راجع به این زمینه نقل می‌کردیم دیدم مطالب خوبی دارند لذا اصل کتاب را آوردم تا اینکه در این موارد عین عبارت‌های این کتاب را بخوانیم صحبت در این بود که علم اجمالی به واسطه علم وجدانی به معلوم بالتفصیل قطعاً باید انحلال پیدا کند و از آنجایی که نفس معلوم متعلق به علم است یعنی در واقع در اینجا علمین وجود دارد بنابراین معلومین هم در اینجا موجود است منتها **أحدهما بالتفصیل و أحدهما بالإجمال** و هرکدام از این دوتا منجز هستند بناءً علی‌هذا طبق فرمایش مرحوم آقای حکیم این علم تفصیلی انحلال تکوینی پیدا نخواهد کرد. با توجه به اینکه شک باقی دلالت بر بقاء علم اجمالی می‌کند - آن شکی که بعد از علم تفصیلی باقی ماند چون بعد از معلوم بالتفصیل باز هنوز شک در طرف دیگر باقی است که طرف دیگر آیا مشمول اطراف

علم اجمالی اول هست یا نیست - لذا ایشان می‌فرمایند که اگر قرار بر این باشد که علم اجمالی منحل بشود این انحلالش انحلال حکمی است و انحلال تنزیلی است نه انحلال واقعی و نفس‌الامری.^۱

عدم تعلّق علم تفصیلی به معلوم بالاجمال

جهت در این مسئله هم این است که این علم اجمالی به یکی از این دو نحو منجّز نخواهد شد؛ اینکه این معلوم بالتفصیل ما برای حکم منجّز باشد چون یا این علم اجمالی ما به واسطه معلوم بالتفصیل منجّز می‌شود یا به واسطه همان معلوم بالاجمال. اگر به واسطه معلوم بالتفصیل باشد که جایز نیست چون علم تفصیلی اصلاً تعلّقی به معلوم بالاجمال ندارد چون که مورد علم تفصیلی مشخص است و موردش همان مورد خاص است و هیچ علاقه‌ای به معلوم بالاجمال ندارد بنابراین به واسطه علم تفصیلی معلوم بالاجمال منجّز نخواهد شد. این شق اول است.

^۱ . جهت اطلاع بر مطالب مرحوم حکیم در این بحث رجوع شود به حقائق الأصول، ج ۲، ص ۲۴۲-۲۵۵.

اگر این معلوم بالإجمال به واسطه علم اجمالی
 منجز بشود لازمه اش این است که دو منجز بر معلوم
 واحد تعلق پیدا بکنند و **هو مستحیل**، یعنی یکی از
 این دو اناء معلوم بالتفصیل است و دیگری معلوم
 بالإجمال، این **أحد الإنائین** که معلوم بالتفصیل است
 به واسطه ذو منجز که منجز اول علم تفصیلی است
 که تعلق به این گرفته است منجز دوم علم اجمالی
 است که أحد الطرفین است که این أحد الطرفین
 قطعاً یکی از مصادیق است، بنابراین اگر اجتناب از
 این متعلق به دو منجز باشد، لازمه اش ترتب
 متنجزین است بر منجز واحد و به عبارت دیگر
 ترتب علتین بر معلول واحد است و ترتب علتین بر
 معلول واحد به تمام العلّیه مستحیل است. این
 اشکالی است که آقای حکیم بر عدم انحلال واقعی
 و نفس الامری علم اجمالی اقامه می کند.

شقّ دیگری در اینجا هست که با آن شق دیگر
 انحلال حکمی می شود و آن شق این است که این
 معلوم بالتفصیل باهم به دو امر استناد پیدا کند؛ **الأمرُ**
الأول: العلم التفصیلی الأمرُ الثانی: العلمُ الإجمالی
 باهم یعنی مجموعاً لا کلّ واحدٍ واحدٍ، با این کیفیت

این معلوم بالتفصیل از بحث خارج می شود و آن علم اجمالی ما به ضمیمه علم تفصیلی، تنجیز واحد در اینجا پیدا می شود. این مطلبی است که ایشان فرمودند.

تحلیل نظرات مرحوم حکیم

اما راجع به تک تک مواردی که ایشان در اینجا ذکر کرده اند مورد نظر و تأمل است و اما راجع به اینکه فرمودند: این معلوم بالتفصیل اگر به معلوم بالاجمال استناد پیدا کند در این صورت لازمه اش این است که منجزین بر منجز واحد تعلق پیدا کند یعنی ترتب علتین تامّین بر معلول واحد است و این محال است. صحبت در اینجا این است که این مسئله ای که شما در اینجا مطرح می کنید که اگر این معلوم بالتفصیل به دو امر باهم استناد پیدا بکند - یعنی معلوم بالتفصیل به علاوه معلوم بالاجمال مجموعاً - اگر این طور باشد اشکال حل می شود، ما می گوئیم که در اینجا استناد معلوم بالتفصیل به امرین مجموعاً؛ الأمر الاول: علم التفصیلی و الأمر الثانی: علم الإجمالی، یا بنا بر تمامیت هر کدام از این دو امر در علیّت است یعنی علت برای تنجیز در معلوم

بالتفصیل تمام است و همین طور این علت در علم اجمالی تمام است، در این صورت این اشکال اول لازم می آید، اشکالی که خود شما مطرح کردید. یعنی استناد معلوم بالتفصیل به دو امر یا براساس تمام العله بودن دو امر است یا براساس جزء العله بودن دو امر است، هر کدام از این دو امر جزء العله است؛ العلم التفصیلی جزء العلة و العلم الإجمالي جزء العلة بالضميمة الجزئین يتحقق العلية الكاملة و العلية التامة.

اگر براساس هر کدام از تک تک باشد جدا جدا باشد، آن اشکال اول لازم می آید یعنی با وجود علم تفصیلی، دیگر آن علم اجمالی نمی تواند منجز باشد چون توارد علتین بر معلول واحد است. اگر به استناد جزئین باشد ایشان می گویند که نه، این در اینجا توارد علتین بر معلول واحد نیست بلکه توارد جزئین من العلة الواحد است الجزء الاول: العلم التفصیلی و الجزء الثاني: العلم الإجمالي اگر این طور باشد قطعاً در اینجا باز مسئله اشکال لازم است و آن اینکه قطعاً ما می دانیم که لولا علم اجمالی این علم تفصیلی خودش به تنهایی تمام العله است. اگر علم اجمالی نباشد این علم تفصیلی خودش تمام العله است لذا

شما نمی‌توانید تمام العله بودن علم تفصیلی را در اینجا حذف کنید و تمامُ العله متبدل به جزءُ العله باشد. حالا در علم اجمالی چون تعلق به طرفین گرفته است ممکن است بگوییم که آن علّیت تامه برای احتراز نسبت به أحد الطرفین شاید نداشته باشد بنا بر قولی، ولی در علم تفصیلی نسبت به مورد واحد دیگر معنا ندارد که بگوییم که در اینجا چون علم اجمالی ضمیمه شده حالا علم تفصیلی جزءُ العله است. اینکه معنا ندارد اگر علت تامه است، علت تامه به حال خودش باقی می‌ماند و اگر علت تامه نیست پس اصلاً احتراز از علم تفصیلی هم معنا ندارد که انسان از علم تفصیلی احتراز کند. این اشکال نسبت به این قضیه است.

اشکال دیگری که در اینجا لازم می‌آید این است که علت تامه بعد از فرض تمامیت علت متبدل به علت ناقصه بشود که **هو مستحیلٌ بَتَّیَّة** چون علم تفصیلی خودش به تنهایی علت تامه است و علم اجمالی خودش به تنهایی علت تامه است حالا اگر جدا و مجزاً باشند این علّیت علت تامه است اما وقتی

ضمیمه بشوند علت ناقصه می شوند؟! سواءٌ اقْتَرَنَ بِالْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ أَوْ لَا يَقْتَرَنُ بِالْعِلْمِ الْإِجْمَالِيِّ عِلَّةٌ تَامَةٌ وَالْعِلْمُ الْإِجْمَالِيُّ سَوَاءٌ يَقْتَرَنُ بِالْعِلْمِ التَّفْصِيلِيِّ أَوْ لَا يَقْتَرَنُ بِالْعِلْمِ التَّفْصِيلِيِّ عِلَّةٌ تَامَةٌ وَتَبَدَّلَ عِلْتُ تَامَةٍ بِهِ عِلْتُ نَاقِصَةٍ عَقْلًا مُسْتَحِيلٌ وَ مَمْتَنَعٌ اسْت. بنابراین این جواب شما جواب ناتمام است. باز اشکال به حال اول خودش برمی گردد یعنی توارد علتین تامّین بر معلول واحد است و **هو مستحیل**. پس شما جواب نداده اید و اشکال به حال خودش باقی است.

اشکال دیگری که مرحوم آقای حکیم به عنوان **إن قلت** مطرح می کنند این است که شما در توارد علتین بر معلول واحد می گوید که توارد علتین بر معلول واحد مستحیل است یعنی اگر دو علت بر معلول واحد بیاید مستحیل است بنابراین چه باید کرد؟! ایشان می گویند که چون ما علم تفصیلی را تام می دانیم و علم تفصیلی تمامیت دارد و نفس وجود علم تفصیلی موجب ارتفاع تنجّز علم اجمالی می شود یعنی علم اجمالی از آن تنجّز فعلی ساقط می شود.

همین مطلب را ما راجع به علم تفصیلی
می‌گوییم؛ می‌گوییم که چون علم اجمالی منجّز
احتراز عن الطرفین است، بنابراین با وجود علم
اجمالی در اینجا توارد و تنجّز علم تفصیلی ممتنع
است بنابراین وقتی که در اینجا علم اجمالی آمد علم
اجمالی منجّز می‌شود و موجب عدم اعتناء به علم
تفصیلی می‌شود علم تفصیلی هم موجب عدم
اجتناب از علم اجمالی می‌شود پس هردو را بخور!
چون این علت می‌آید آن علم اجمالی را کنار می‌زند
چون توارد علتین بر معلول واحد نمی‌شود، علم
اجمالی هم می‌آید علم تفصیلی را کنار می‌زند
بنابراین هردو اشکال ندارد!

ما پیش مرحوم آقای حاج مرتضی حائری درس
می‌خواندیم و ایشان وقتی کلام فلاسفه را مسخره
می‌کرد - البته اشکال وارد نبود ایشان اشتباه می‌کرد -
می‌گفت که توارد علتین بر معلول واحد اشکال
ندارد! فلاسفه می‌گویند اشکال دارد؟! بسیار خوب
شما یک هفت تیر دست گرفته‌اید و شلیک می‌کنید
دو گلوله که هر کدام علت تامه برای اماته هستند

وقتی به مغز اصابت می‌کند، توارد علتین بر معلول
واحد اشکال دارد بنابراین این شخص بلند می‌شود
راه می‌افتد! بعد هم خودش می‌خندید و می‌گفت که
بیا این هم کلام فلاسفه دربارهٔ توارد علتین!

نه جانم اینها علت تامه نیستند بلکه اینها علل
معدّه هستند علت تامهٔ اماته تخریب دماغ است نه
این گلوله‌ها این گلوله‌ها جزء العله هستند و ممکن
است هزارتا علل معدّه هم وجود داشته باشند. ایشان
بین علل معدّه و علت تامه خلط کرده بودند.

حالا این اشکال که موجب رفع می‌شود را اینها
بیان کردند و جوابی که مرحوم آقای حکیم در اینجا
می‌دهند آن جواب این است که نه خیر، در اینجا علم
اجمالی نمی‌تواند با علم تفصیلی مقابله کند، چرا؟!
چون علی‌کلّ حال علم تفصیلی در اینجا تنجّز فعلی
دارد؛ چه علم اجمالی باشد یا نباشد علم تفصیلی
تعلق به معلوم خاص دارد و این معلوم الآن معلوم
خاص است و این تعلق به معلوم خاص علم تفصیلی
موجب می‌شود که تنجّز او تنجّز فعلی باشد و با
توجه به تنجّز فعلی برای علم تفصیلی، آن وقت تنجّز
فعلی علم اجمالی منتفی می‌شود.

این حرفی که شما در اینجا می‌زنید با آن حرفی که در بالا زدید که معلوم بالتفصیل ما به هردوی علم اجمالی و علم تفصیلی تعلق پیدا می‌کند منافات دارد! شما در بالا گفتید که علم تفصیلی و علم اجمالی هردو باهم در این معلوم بالتفصیل در اینجا اثر می‌گذارند و اثرشان هم - حالا به تعبیر ما - جزء^۴ العله است بنابراین این مطلب شما که با وجود تنجّز فعلی علم تفصیلی آن تنجّز فعلی علم اجمالی منتفی می‌شود، این با حرف بالا منافات پیدا می‌کند

حالا اشکالی که بر این قضیه وارد می‌شود را در جلسه بعد عرض می‌کنیم و مسئله را در این باب اگر خدا بخواهد تمامش می‌کنیم و دیگر بحث علم اجمالی را به‌طور کلی - البته فعلاً - در اینجا می‌بندیم گرچه جای برای بحث علم اجمالی برای بعد است ولی در این موقعیت فعلی این مقدار کفایت می‌کند. جواب این است که توارد علتین بر معلول واحد در اینجا لازم نمی‌آید؛ توارد علتین بر معلول واحد در صورتی است که آن معلول واحد **مِنْ جِهَةٍ وَاحِدَةٍ** و **مِنْ حَيْثِيَّةٍ وَاحِدَةٍ يَتَعَلَّقُ بِعَلْتَيْنِ التَّامَتَيْنِ**، از این

نقطه نظر در اینجا اشکال پیدا می شود ولی اگر دو علت به دو لحاظ و به دو حیثیت بر معلول واحد تعلق بگیرد در این صورت اشکال لازم نمی آید. من باب مثال بگوییم: **أَكْرَمَ زَيْدًا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ مِنْ حَيْثُ أَنَّهُ الْفَقِيهُ** این یک دلیل است بعد یک دلیل دیگر داریم که **أَكْرَمَ زَيْدًا لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ مِنْ حَيْثُ أَنَّهُ حَكِيمٌ** پس الآن در اینجا لحاظ حیثیتین است و لحاظ حیثیتین اقتضای معلولین را می کند و این معلولین گرچه در خارج متعلق به مصادق واحد است ولی در عالم نفس الأمر این دو حکم بر آن مصادق خارجی تعلق نگرفته است بلکه بر آن ماهیت و طبیعت مهمله تعلق گرفته است که آن ماهیت و طبیعت مهمله در اینجا منطبق بر مصادق واحد می شود.

فرض کنید که شارع می گوید که **لَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ**، این **لَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ** در اینجا تعلق به این خمر مخصوص ندارد که این خمر مخصوص در اینجا مورد نظر شارع است نه خیر، شارع که می گوید: **لَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ** این خمر به ماهیت مهمله و طبیعت مهمله تعلق دارد، متنها الآن این خمر **فِي هَذِهِ الْغُرْفَةِ** مصادق برای آن طبیعت مهمله است و

طبعاً نهی شارع متعلق این هم خواهد شد نه اینکه نهی
 شارع متعلق این خمر به خصوص باشد فلماذا **لو تَبَدَّلَ**
هذا الخمر خلا آن اشکال لازم نمی آید که شما
 بگویید: چطور الآن در آن واحد این نهی شارع تعلق
 به این خمر خاص گرفته است و بعد از دو دقیقه این
 نهی شارع متبدل به جواز شده است؛ جواز شرب **من**
حيث أنه خلٌّ؟! چرا؟! به جهت اینکه هم نهی شارع
 به طبیعت مهمله تعلق گرفته و هم امر به جواز به
 طبیعت مهمله تعلق گرفته است! خب الآن در این
 زمان این خمر مصادق برای طبیعت خمریت است،
 بعد از دو دقیقه مصادق برای خلّیت است و به لحاظ
 تعدّد آن تکلیف، تعدّد مصادق و تعدّد آن طبیعت هم
 برایش پیدا می شود فلماذا اگر زید بعد از مدتی قبل
 از آنکه ليلة الجمعة بیاید مبتلای به نسیان بشود و
 تمام مبانی فقهی خودش را فراموش کند اما هنوز به
 مبانی حکمت و فلسفه اطلاع دارد لذا آن مصادق
 برای امر ثانی می شود و امر ثانی **أكرم زيدا الحكيم**
 است و **أكرم زيدا الفقيه** منتفی می شود.

خیلی ها از این آقایان بودند مثل مرحوم بهبهانی

که در اواخر عمر دچار نسیان شدند مرحوم حبیب
الله رشتی شاگرد اعظم شیخ انصاری دچار نسیان
شد، آن‌هم چه نسیانی! منزل خودش، محله و کوچه
خودش را فراموش می‌کرد. این قدر دچار فراموشی
شد البته نقل می‌کنند من نمی‌دانم صحیح است یا غیر
صحیح است می‌گویند که ایشان را در مسجد کوفه
دعوت کرده بودند - اینها واقعاً عبرت است - و
ماست جلوی ایشان بود و گفتند که آقا این ماست
خیلی شیرین است، خیلی حلو است ایشان این
دستش را به ماست زد ولی آن دستش را در دهانش
گذاشت و گفت که بله خیلی شیرین است!

می‌گویند که وقتی زیارت امیرالمؤمنین
علیه‌السلام می‌رفت ذغال با خودش برمی‌داشت و
یک علامت می‌گذاشت تا این کوچه را فراموش
نکند. وقتی برمی‌گشت شک می‌کرد که این علامت
او است یا علامت شخص دیگر است! ایشان کسی
بود که مقدمه واجب را شش ماه بحث می‌کرد حالا
دیگر بقیه‌اش را حساب کنید!

حالا من باب مثال اگر امر به اکرام زید فقیه بیاید
دیگر نسیان پیدا شده است، و این امر منتفی است

ولی اگر حکمت را واجد باشد امر به **أكرم زيداً**
الحکیم در اینجا به حال خودش باقی می ماند و بقا
دارد پس در اینجا توارد علتین بر معلول واحد اشکال
ندارد این علت **أكرم زيداً الفقيه** به عنوان فقه و
طبیعت فقه تعلق گرفته است و **أكرم زيداً الحکیم** به
عنوان حکیم تعلق گرفته است **من حیث أنه حکیم**
حالا در عالم خارج این زید مصداق برای حکمت و
فقه قرار گرفته است پس در این صورت اشکال ندارد
و اصل توارد علتین در اینجا بر معلول واحد اصلاً
منتفی است. حالا راجع به این صحبت می کنیم که
آیا این تنزیل حکمی و انحلال حکمی در اینجا
محقق می شود بنا بر مبنای مقترحه آقای حکیم یا نه.

اللهم صل علی محمد و آل محمد